



بیانات معظم له در دیدار برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری 80 و 81 - 3 /مهر/ 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه که جمعی از جوانان هوشمند و نخبه ما در یک فضای صمیمی گرد آمده اند و شاید مهمترین مطالبی که به نظرشان می رسیده تا در این جلسه مطرح کنند، آنها را بر زبان می آورند، برای من جلسه خیلی شیرینی است. از نظر من، تشکیل این جلسه، بر اساس یک هدف نمادین است. ما می خواهیم با این کار، به علم و هوشمندان و نخبگان جامعه احترام کنیم تا شاخص میان یک فکر و ذهن با ضریب هوشی بالاتر، یک شاخص ممتاز در کشور محسوب شود و در واقع یک حالت مسابقه، شوق، حرکت عمومی و از سویی تکریم و احترام نسبت به این پدیده و این حقیقت، به وجود آید. شما نمونه ای از کسانی هستید که ما می خواهیم در جامعه اعلام شود که نظام اسلامی و مسؤولان و حرکت کلی کشور به اینها احترام می گذارد. این همان فرهنگ سازی ای است که در زبان و ذهن بعضی از شما عزیزان بود. البته این جلسه برای من فواید بزرگ دیگری هم داشت و دارد؛ همچنان که در اغلب جلساتی که من با جوانان دارم، این بهره را می برم.

من با دقت به حرفهای شما گوش کردم. شما الان به مسائلی توجه می کنید که دغدغه های اصلی من هم همانهاست. شما به اهمیت دادن به علوم پایه، به علوم محض، به پژوهش، به فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد علمی و فکری، به استفاده دانش در همه جای جهان و مخلوط نکردن بهره مندی از دانش دیگران با بهره مندی از همه فرآورده های فرهنگی آنها اشاره کردید. اینها همان حرفهایی است که در مواجهه با جوانان و دانشجویان و قشر دانا و هوشمند جامعه، دغدغه های اصلی مرا تشکیل می دهد. خدا را شکر می کنم که می بینم همان چیزهایی که در ذهن من وجود داشته و در مجامع دانشگاهی و با مسؤولان دانشگاهی و با جوانان با این نیت مطرح می کردم که در ذهنها گسترش پیدا کند و به مطالبات عمومی تبدیل شود، نتیجه بخش شده است. یعنی شما هوشمندان، همان چیزهایی را می خواهید که ما می خواستیم شما آنها را بخواهید.

در مورد کارهایی که باید برای نخبگان جامعه انجام گیرد، یک نکته را عرض کنم. البته در همه مجموعه های اجتماعی، برنامه ریزیهایی برای قشر متوسط و عمومی می شود و چاره ای هم نیست. برنامه ریزیهای عمومی را نمی شود با محاسبه نخبگان انجام داد؛ لیکن این حرکت تحصیلی و کاری، بتدریج به نقطه ای می رسد که باید برای نخبگان حساب ویژه ای باز کرد.

در برنامه ریزی برای نخبگان، هدف ما باید چه باشد؟ البته هدف نباید به هیچ وجه تحقیر غیرنخبگان باشد؛ چون غیرنخبگان ممکن است کارهایی انجام دهند که بسیار برجسته و ممتاز و والا باشد؛ این بدیهی است. اما یک جامعه بدون دارا بودن استخوان بندیهای ذهنی قوی، در حرکت جهانی نخواهد توانست از سربالاییهای دشوار و پیچهای سخت عبور کند. بنابراین، جامعه همچنان که به بدنه فکری نیاز دارد، به نقطه ممتاز فکری هم نیاز دارد. بنابراین اگر هوشمندانی در جامعه هستند که از لحاظ ذهنی نخبه اند، اینها می توانند به پیشرفت علم و فرهنگ و هنر و کار و پیشرفت هر چیزی که جامعه به آن نیاز دارد، کمک کنند. بنابراین، منهای این که ما بخواهیم غیرنخبه را مورد تغافل قرار دهیم، باید برای نخبگان، حسابی باز کرد. ممکن است به نظر بیاید این یک تبعیض است؛ اما تبعیض همه جا غیرعادلانه نیست؛ گاهی اوقات تبعیض، عین عدالت است. این حساب باز کردن برای نخبگان، عین عدل است؛ به خاطر این که ما باید نخبه و هوشمند را در حدی که می تواند رشد کند، رشد بدهیم.

هدف دیگری که در خصوص برنامه ریزی برای نخبگان وجود دارد، این است که اینها احساس کنند می توانند از



استعداد خود استفاده نمایند؛ احساس بن بست نکنند. صحبت فرار مغزها می شود. فرار مغزها ابعاد گوناگونی دارد. یک بُعد بسیار زشت و بد آن این است که بیگانگانی می خواهند بیایند از ثروت ملی انسانی یک کشور سوء استفاده کنند. کشوری انسانی را پرورش دهد و استعدادهایی را - با همه عوامل به وجود آورنده استعدادها درخشان - به وجود آورد و به قول دوستان این را در طبق اخلاص بگذارد و به دیگران بدهد؛ دیگران هم بیایند با صرف پول - که غالباً زحمت دیگری هم نمی کشند - این ثروت را به ثمن بحس از این ملت بگیرند و او را محروم کنند؛ این، بُعد بسیار بد و دردناک قضیه است.

بُعد دیگری هم وجود دارد که البته به این بدی نیست؛ اما آن هم فی نفسه خوب نیست. آن این است که جوان نخبه ای احساس کند که در محیط خارج از کشور، زندگی به او راحت تر و خوشتر می گذرد و دغدغه اش کمتر است؛ شغل بهتری پیدا می کند و امکانات تحصیلی بهتری دارد. بنابراین، این جا را رها کند و برود. این هم بُعدی از ابعاد نامطلوب این کار است.

بُعد دیگری در این کار وجود دارد و آن، عشق به علم است. من یکی دو سال پیش از این به جماعتی از جوانان که این جا بودند، در خصوص رفتن نخبگان به خارج از کشور گفتم: می شود اسم این را مهاجرت نخبگان برای تکمیل خود و استفاده از امکانات موجود دنیا گذاشت؛ منتها با این نیت که این تکمیل، برای کشورشان و مردمی که آنها را پرورش دادند و به آنها خدمت کردند، باشد.

برخی از دوستان گفتند که اسلام افراد را به طلب علم تحریض کرده و باید طلب علم کرد. هر جای دنیا که علمی وجود دارد و می توان از آن استفاده کرد و برای رفتن ما محذوری وجود ندارد، باید رفت و علم را برای ملت و کشوری که متعلق به آن هستیم، به دست آورد. بنابراین تلاش برای نخبگان، یک هدفش باید این باشد که آنهايي که احساس می کنند نمی توانند در این جا دست و پای علمی بزنند، پر و بال علمی باز کنند و ببینند می توانند. باید برای اینها کارهایی انجام گیرد و - به قول یکی از شما - برنامه ریزی شود. با برنامه ریزی منظمی بروند معلومات را یاد بگیرند و برگردند. اینها کارهایی است که باید صورت گیرد؛ ما این را از دوستانمان در دولت خواسته ایم؛ خود آنها هم اظهار کرده اند که به این کارها، هم در زمینه پژوهش و هم در زمینه حمایت و پشتیبانی نخبگان، علاقه مندند.

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم می کنیم که ان شاءالله امکانات برای تکامل و تعالی علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته هایی که مورد علاقه تان است، کار علمی بکنید، همّتتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظرم از همه مهمتر می آید، این است که همّت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته های دیگران اکتفا کنیم. نه این که فرا نگیریم؛ هیچ کس نمی گوید از دیگران فرا نگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد.

ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسفانه این مشکل در حکومتها و وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صدوپنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلا رها کنیم. آن این است که از اوّلی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه ترجمه ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالبهای آنها درآوردند. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم!

بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آن قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، می بینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض می کنم می شود. شما همت



کنید پنجاه سال دیگر این طوری شود. البته این چیزها در کوتاه مدت اتفاق نمی افتد؛ اما اگر شما امروز در راه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم - که امروز یکطرفه و از یک سو به سوی دیگر است - یا دو طرفه شود، یا یکطرفه و از این سو به آن سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این طور نبود؟ یک روز علم را غربیها از شرق و از همین ایران گرفتند. پایه گذار بسیاری از علومی که امروز در دنیا رایج است، ایرانیها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانیها پایه گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما می توانیم این را تصور کنیم که یک روز ایران تولید کننده خلاق علم شود.

امروز همه همت ما این است که نه فقط علم را، بلکه فرآورده های علمی و فناوری و خرده فناوری را از آنها یاد بگیریم و آن را در این جا تقلید کنیم. این کاری نیست که یک ملت باید به آن همت بگمارد. البته این کارها باید بشود و چاره ای نیست. وقتی انسان چیزی را ندارد، آن را از کسی که دارد، می گیرد. وقتی ساخت آن را بلد نیست، از کسی که آن را بلد است، یاد می گیرد - در این شکی نیست - اما باید راه نو و فکر نو و بن بست شکنی را وجهه همت خود قرار دهد.

من دو سه سال پیش در یک اجتماع دانشجویی در یکی از دانشگاهها گفتم: امروز ما به جنبش نرم افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است. این تلاش عمومی، فقط وابسته به مدیریتهای نیست. شما ناگهان با خودتان فکر نکنید که مدیریتهای نمی کنند، پس چطور می شود؛ همه اش مربوط به مدیریتهای نیست. خواست و اراده شما - یکی از شما بچه های عزیز گفتید عشق؛ بله، عشق - عاشقانه کار کردن و با عشق دنبال علم و تحقیق رفتن و خواستن، اینها نقش دارد. این قله های علمی ای که شما در دنیا مشاهده می کنید، همیشه با رفاه همراه نبوده است. البته علم با خودش رفاه و سیادت سیاسی و برتری نظامی می آورد؛ در همه بخشهای اقتصادی و سیاسی نفوذ کلمه ایجاد می کند؛ پول یک کشور را تقویت می کند و اقتصاد یک کشور را رونق می دهد. اینها همه هنرهای علم است؛ اما وقتی خود علم می خواهد به وجود آید، لزوماً در بستری از رفاه و راحتی و لذت و چرب و شیرینهای دنیا به وجود نمی آید.

یکی از دوستان اسم ژاپن را آوردند. می دانید ژاپن در چه شرایطی به دنبال علم رفت و دانشمندان و صنعتگران ژاپنی در چه شرایط سختی کار کردند؟ امروز ژاپن در دنیا در قله علمی قرار دارد. الان خیلی از کارهایی که شما می بینید آمریکا در این منطقه می کند - مسأله عراق و امثال آن - و ظاهر صددرصد سیاسی دارد، باطنش در جهت رقابت با امثال ژاپن و چین است که مثل یک گول جلو می آیند؛ یعنی در واقع، دعوا، دعوای اصولی و بنیانی است؛ منتها میدانهای دعوا، به اقتضای زمان تغییر پیدا می کند. حضور در یک منطقه نفت خیز و تصرف نفت یک کشور غنی نفتی - که عراق باشد - و سررشته داری امور نفت در آینده، که در صنعت دنیا خیلی مؤثر است، چیزهایی است که می تواند به دست آوردن ثروت را به دنبال داشته باشد. امریکاییها همیشه از جنگ برای به دست آوردن پول استفاده کرده اند. همیشه جنگ و حالت جنگی در دنیا برای آنها پول آور و پولساز بوده است؛ برای این که بتوانند عقب ماندگیهای علمی نسبی خود را در مقابل رقبای بالقوه و تازه نفس جبران کنند!

وقتی بنا باشد علم در جامعه رشد پیدا کند، البته مسؤولان باید امکانات را فراهم کنند. حرفی که من می زنم، به شما می گویم؛ من به آقای دکتر «معین» و دوستان دولت و وزارت، چیز دیگری می گویم؛ به آنها می گویم باید کمک کنند؛ بارها هم صحبت کرده ایم. اما به شما عزیزان خودم که مثل فرزندان من هستید، عرض می کنم: دنبال تولید علم، ژرف بینی و ژرف یابی در علم باشید. حال که هوش و استعداد و آمادگی ذهنی دارید، همت را به این کار بگمارید. به این که چارچوبهای عادی را یاد بگیرید، یا در فلان چیز - به قول شما - نمره بیاورید، فکر نکنید؛ به علم فکر کنید. البته این، فرهنگ حمایت از علم و پژوهش و کارهای مدیریتی را لازم دارد. اما عامل دیگری که ممکن



است حتی بر عوامل قبلی غلبه کند، میل و علاقه و اراده و خواست شماسست. همت کنید کشور را از لحاظ علمی بسازید.

مخاطب من، جمع معدود شما نیست. نخبگانی در ردیف شما در کشور هستند که یا قبل از شما بوده اند و یا بعد از شما خواهند آمد. نخبگان علمی در هر رشته ای که هستند، باید برای تقویت و تولید علم در داخل تلاش کنند. این کشور بحمدالله از این امکانات برخوردار است. امروز به برکت انقلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه ای داده نمی شد. شما ببینید قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصلاً این فکر راه نداشت که یک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحی کرده بودند و همان عمل می شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی شود به سایه او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.

امروز در این کشور، نخبه پروری و راه یافتن به المپیادهای جهانی مشاهده می شود. البته اینها ضایعاتی هم دارد که دوستان اشاره کردند: معرفی کردن چهره ها و آسان کردن کار دستگاههای پولساز و کمپانیهای که دنبال فکر و ذهن و مغز کارآمد هستند تا آنها را بربایند؛ اما این حرکت به خودی خود یک حرکت علم پروری در جامعه ما بود؛ نشان دهنده جرأت و جسارت کشور و طبقه جوان ما بود؛ برای این که بتوانند در میدانهای علمی، خود را نشان دهند و اثبات کنند که می توانند.

نکته آخر این است که پیشرفت علمی و اقتباس علمی - که من به اقتباس معتقدم؛ اما به ترجمه محض و اکتفای به ترجمه، معتقد نیستم - کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر می کند. به هرحال گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غربیها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقیات هم خوب است؛ نه، اینها با هم ملازمه ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ به این علم ضرر هم می زند. علم، مؤلدها و عناصر به وجودآورنده خاص خود را دارد؛ باید آنها را پیدا کرد. فرهنگ بی بندوباری، بی دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادپرستی و ارزشهای مادی، فرهنگهای غلطی است که امروز غرب دچار اینهاست. اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی ای به وجود آمدند و دانش را به اوج قله آن روز رساندند و به هیچ وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی بندوباری و بی دینی و امثال اینها - بر آنها حاکم نبود؛ مثل ابن سیناها، محمدبن زکریای رازیها، خوارزمیهها و دیگران. اینها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید. فرهنگ اسلامی، فرهنگ ارزشمندی است که برای یک جامعه و یک مجموعه انسانی، بالاترین ارزشها را دارد و می تواند یک جامعه را حقیقتاً سرافراز، خوشبخت، عزیز و پیشرو کند؛ منتها ما در قرنهای متمادی به فرهنگ اسلامی خود عمل نکردیم. از اسلام، یک مشت عملیات فردی را - که بعضی از آنها آمیخته به چیزهای غلط و احیاناً خرافی بود - رایج کردیم. مسؤولان و مدیران کشور هم در آن دوران انسانهای شهوتران، عیاش، فاسد و بی فکری بودند؛ اگر عرضه ای هم به خرج دادند، عرضه شان در این بوده که بتوانند کمر بند حکومتی خود را محکم نگه دارند؛ اما کاری نکردند. ما چند قرن به این مشکل مبتلا بودیم. در یکی دو قرن اخیر نیز از همه جهت وضع ما بد بود؛ به خاطر این



که رقیب قدرتمندی مثل غرب و اروپای استعماری به وجود آمد که به این اکتفا نکرد که بنشیند و نگاه کند؛ تهاجم کرد و تهاجم او با مانعی مواجه نشد؛ وضعی پیش آمد که همه شاهد آن هستیم.

امیدوارم ان شاءالله خداوند شما را موفق بدارد. از خدای متعال کمک بخواهید. مشکلاتی که در مورد مسائل رفاهی و کمک آموزشی و کمک پژوهشی ذکر کردید، رسیدگی می شود. پیشنهادهایی هم که مطرح شد، پیشنهادهای خوبی است. دیدم آقای دکتر معین یادداشت می کنند. آقای دکتر معین در مجموعه وزارت و دولت، اینها را مورد ملاحظه جدی قرار دهند. آن نکته ای هم که یکی از دوستان درباره سربازی مطرح کردند، به نظرم فکر خوبی است. شما همین پیشنهاد را مکتوب کنید و به من بدهید تا بگویم روی آن کار کنند؛ شاید همان طور بشود. خلاصه آن پیشنهاد این است که نخبه هایی که بناست به سربازی بروند، در بخشهای پژوهشی موجود در نیروهای مسلح - چه ارتش و چه سپاه - مشغول کارهای پژوهشی شوند. البته پیشنهادهای دیگری هم شبیه این قبلاً به من شده بود. من شنیدم در اردوی شما هم پیشنهادهایی مطرح شده است. به هر حال من آماده هستم که در این زمینه به دانشجویان - که البته این مربوط به دانشجویان پسر است - کمک لازم را بکنم. بقیه چیزهایی هم که مطرح کردید، باید به دست اهتمام و پیگیری سپرده شود و دنبال گردد تا ان شاءالله این کارها صورت گیرد. شما در واقع در زمینه پژوهش و مانند آن، پیشنهادهای سازنده ای را به طور مدون به من ندادید. البته بحثهای خوبی کردید؛ اما این که چه کار می شود کرد، فقط یکی از دوستان پیشنهادی کردند و آن این بود که یک جمع مشاوره ای به وجود آید. البته این جمع مشاوره ای خوب است. من الان هم در زمینه های مختلف، بخصوص در زمینه مسائل دانشگاهها و مسائل علمی کشور، از اشخاص صاحب صلاحیت، خیلی مشورت می گیرم. البته مشاوره خیلی معجزه نمی کند؛ شما بیایید خودتان فکر کنید. برای همین جنبش نرم افزاری ای که من گفتم، بنشینید پیشنهاد تدوین کنید. عجله هم نمی کنیم - یعنی نمی گوئیم ظرف یک یا دو ماه به ما پیشنهاد بدهید - بنشینید فکر کنید و یکی دو سال دیگر قراری بگذارید و باز پیش ما بیایید و بگوئید پیشنهاد ما اینهاست؛ یعنی حقیقتاً به راهکارهای عملی برسید. از آنچه که به عنوان پیشنهاد ناشی از لمس واقعیتها به ما داده شود، کاملاً استقبال می کنیم و همت می کنیم که ان شاءالله آنچه ممکن است، تحقق پیدا کند.

امیدواریم خداوند به شما کمک کند تا بتوانید برای آینده کشورتان مفید واقع شوید و همان کسانی باشید که گردونه علم را در کشور پیش می برند و آن را به نقطه مطلوب خود می رسانند. ان شاءالله مسؤولان هم بتوانند هرچه بیشتر امکان پیشرفت شما را فراهم کنند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته